

تحلیل کیفی کنش فرزندآوری زوج‌های عرب شهر اهواز

حاتم حسینی^۱

سلیمان پاک‌سرشت^۲

مهدی رضایی^۳

مریم مهرگانفر^۴

امروزه باروری، به عنوان یکی از سه عنصر اصلی تغییرات جمعیت، به یکی از مسائل مهم جامعه‌ی ایران تبدیل شده است. پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه‌ی شناخت تعیین‌کننده‌های باروری صورت گرفته است. با این حال، فهم عمیق پدیده‌ی باروری مستلزم مطالعه‌ی بُعد معنایی آن است؛ بُعدی که بیانگر فهم و تفسیر مردم از جهان اجتماعی خود، وقایع و شرایط و نیروهای موجود در آن و پیوندشان با فرزندآوری است. برخلاف بیش‌تر پژوهش‌های پیشین که کمتی بوده و با اتخاذ موضع بیرونی به تبیین باروری پرداخته‌اند، این مقاله با روش کیفی و با تمرکز بر کنش‌های فرزندآوری و معنای آن نزد کنشگران درصدد است تا به آن بخش مغفول از این نوع کنش‌ها بپردازد. نتایج این بررسی که با بهره‌گیری از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای و از طریق مصاحبه‌ی عمیق با ۲۰ زوج از عرب‌های شهر اهواز انجام شده حاکی از آن است که سه نوع رویکرد معنایی از کنش فرزندآوری بر اساس نحوه‌ی تأثیر زمینه‌ی کنش، معانی اطلاق شده به فرزندآوری و بروز عملی این کنش قابل تشخیص است که عبارتند از: فرزندآوری به عنوان یک کنش التیام‌بخش. ترمیمی، فرزندآوری به عنوان یک کنش آینده‌نگرانه. اندیشمندانه، فرزندآوری به عنوان یک کنش محدودکننده. امنیت‌ی.

واژگان کلیدی: باروری، نظریه‌ی زمینه‌ای، روش کیفی، کنش فرزندآوری، عرب‌ها، خوزستان

۱. دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، h-hosseini@basu.ac.ir

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، s_pakseresht@yahoo.com

۳. استادیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه پیام نور آذربایجان غربی، m_rezaei_05@yahoo.com

۴. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، mehreganmaryam@yahoo.com

مقدمه

باروری به عنوان پدیده‌ای زیستی دارای ابعاد اجتماعی است. بُعد اجتماعی باروری علاوه بر زنان، خانواده، همسران آن‌ها و حتی جامعه و نگرش‌های حاکم بر فرزندآوری، به ویژه تفسیری که زوج‌ها از باروری دارند، را نیز شامل می‌شود؛ پدیده‌ای که از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. بی‌تردید، هرگونه تغییر در وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه می‌تواند با میانجی‌گری زمینه‌های قومی - فرهنگی بر ایده‌آل‌ها و تمایلات فرزندآوری زوج‌ها تأثیر بگذارد. این تأثیر در بسترهای گوناگون قومی - فرهنگی به صورت‌های گوناگونی ظاهر می‌شود.

تعلق قومی می‌تواند هم نگرش افراد در مورد شمار فرزندان را تحت تأثیر قرار دهد، هم در نگرش‌ها و باورهای آن‌ها در خصوص تعیین‌کننده‌های بلافصل باروری^۱ تأثیر بگذارد. در ایران، تأثیر قومیت بر باروری در بررسی‌های مختلف (عبّاسی شوازی و صادقی ۱۳۸۵، عبّاسی شوازی و حسینی ۱۳۸۶) به اثبات رسیده است. با این وجود، پژوهش‌ها (حسینی و عبّاسی شوازی ۱۳۹۰، حسینی و عبّاسی شوازی ۱۳۸۸، عبّاسی شوازی و حسینی ۱۳۸۸، عبّاسی شوازی و حسینی ۱۳۸۶) نشان می‌دهند که قومیت به تنهایی نمی‌تواند تبیین مناسبی از گنش‌های فرزندآوری افراد و خانوارها بدست دهد. بنابراین، فهم عمیق پدیده‌ی فرزندآوری مستلزم مطالعه‌ی بُعد معنایی - بین ذهنی و برساختی این پدیده است؛ بُعدی که بیانگر فهم و تفسیر افراد از جهان اجتماعی خود، وقایع، شرایط، و نیروهای موجود در آن و پیوندشان با فرزندآوری است (محمودیان، محمدپور و رضائی ۱۳۸۸). نویسندگان مقاله فرزندآوری را به عنوان یک گنش اجتماعی معنادار می‌نگرند و بر این باورند که تفسیرها و ذهنیت‌های گنشگران در مورد این پدیده تعیین‌کننده‌ی نوع گنش آن‌هاست. در نتیجه، برای آگاهی از گنش‌های فرزندآوری و تعیین‌کننده‌های آن، لازم است ابتدا از زیست جهان و گفتمان موجود راجع به این پدیده آگاه شویم؛ این‌که در پس هر نوع گنش فرزندآوری چه نظام فکری و نگرشی نهفته است و تفسیر خود زوج‌ها درباره‌ی فرزندآوری و نمود بیرونی آن چگونه است.

این مقاله، برخلاف بیش‌تر پژوهش‌های پیشین، در پی آن است که با تحلیل کیفی و از طریق رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای^۲ تفسیری از نظام فکری هر یک از افرادی که مورد بررسی قرار می‌گیرند ارائه دهد و بعد از بررسی آن‌ها، انواع گونه‌شناسی‌های محصور در این نظام

1. proximate determinants of fertility
2. Grounded Theory

فکری را کشف و فرایندهای شکل‌گیری و بازتولید آن‌ها را تحلیل کند. بیش‌تر پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه‌ی باروری و تعیین‌کننده‌های آن بر جمعیت زنان، به عنوان جمعیت هدف، متمرکز بوده است، در حالی که تصمیم‌گیری در فرآیند فرزندآوری از طرف زن و شوهر به‌طور مشترک صورت می‌گیرد. این بررسی متمرکز بر زوج‌های عرب شهراهواز در استان خوزستان است. استان خوزستان از مشخصه‌های جمعیتی متفاوت‌تری نسبت به سایر استان‌های ایران برخوردار است. با وجود کاهش باروری از سال‌های نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۳۶۰ تا به امروز در بیش‌تر نقاط کشور، عرب‌های ایران هنوز در شمار گروه‌های قومی با باروری نسبتاً بالا طبقه‌بندی می‌شوند که با وجود داشتن شمار فرزندان زیاد، باز هم تمایل به افزایش شمار فرزندان‌شان دارند (عبّاسی شوازی و صادقی ۱۳۸۵، حسین‌زاده، نوح‌جاه و شریفی ۱۳۸۹، سیف‌اللّهی ۱۳۷۴). در نتیجه، پرسش این است: چه عوامل، شرایط و زمینه‌هایی در پس این طرز فکرها نهفته است و آیا اساساً هم‌اکنون نیز این طرز تلقی وجود دارد؟ در این مقاله، تلاش می‌کنیم تا از نظام فکری موجود در پس‌گنش‌های باروری زوج‌های عرب شهراهواز مطلع شویم و بفهمیم که آن‌ها بر اساس چه نظام نگرشی و تفسیری گنش‌های باروری‌شان را پایه‌ریزی می‌کنند. در واقع هدف این مطالعه فهم چرایی باروری بالا یا پایین زوجین در این جامعه نیست بلکه هدف شناخت رویکردهای معنایی موجود نسبت به فرزندآوری در بین زوج‌های عرب شهر اهواز است و اینکه آن‌ها چه تفسیری از گنش‌های فرزندآوری‌شان دارند.

پیشینه‌ی تحقیق

طی سال‌های اخیر با کاهش چشم‌گیر باروری در ایران و تفاوت‌های قومی در سطوح باروری، پژوهشگران با ورود به عرصه‌ی جمعیت‌شناسی گروه‌های قومی تلاش کرده‌اند تا ابعاد مختلف باروری گروه‌های قومی و تعیین‌کننده‌های آن را به بررسی بگذارند. سیف‌اللّهی (۱۳۷۴) در بررسی تمایلات فرزندآوری مادران استان‌های مختلف کشور بر اساس اطلاعات بدست‌آمده از طرح بررسی زاد و ولد کشور در سال ۱۳۷۰ نشان داد که زنان عرب استان خوزستان با داشتن شش فرزند و بیش‌تر همچنان تمایل به فرزندآوری داشته‌اند. پرنده (۱۳۷۲) در بررسی تفاوت‌های استانی باروری اقوام نشان داد که بعد از بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لر‌ها به ترتیب بیش‌ترین متوسط زنده‌زایی را داشته‌اند. برپایه‌ی این بررسی، سطح تحصیلات مادران از تعیین‌کننده‌های اصلی زنده‌زایی زنان است. در میان عرب‌ها، متوسط زنده‌زایی مادران با تحصیلات بالای دیپلم معادل ۱/۲

فرزند بوده است. نتیجه‌ی مشابهی توسط عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۵) بدست آمد. آنها با استفاده از داده‌های طرح «بررسی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی خانوار ۱۳۸۰ مرکز آمار ایران» دریافتند که گروه‌های قومی بلوچ، لر، عرب و کُرد تا زمان اجرای طرح به ترتیب متوسط زنده‌زایی ۳ فرزند و بیش‌تر را تجربه کرده‌اند. به باور آنها این چهارگروه قومی، برخلاف گروه‌های قومی فارس، تُرک و مازنی که تقریباً به پایان مرحله‌ی گذار باروری رسیده بودند، هنوز در مرحله‌ی گذار باروری بودند. به باور این محققین، تأخیر این قومیت‌ها در ورود به مرحله‌ی گذار باروری در چارچوب نظریه‌ی کلاسیک گذار جمعیت‌شناختی و دیدگاه نوسازی قابل تبیین است. آن‌ها می‌گویند گروه‌های قومی بلوچ، لر، عرب و کُرد در موقعیت اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری نسبت به گروه‌های قومی دیگر قرار دارند، در نتیجه از ورود به مرحله‌ی گذار بازمانده‌اند. آن‌ها همچنین تأثیر هنجارهای سنتی حاکم بر این گروه‌های قومی را که موجب تشکیل خانواده در سنین پایین، ازدواج فامیلی، عدم دسترسی یا دسترسی به تسهیلات آموزشی به‌ویژه تحصیلات زنان و مدل غیر مشارکتی قدرت در درون خانواده می‌شود را مورد تأکید قرار داده‌اند. در بررسی دیگری (حسینی و عباسی شوازی ۱۳۸۸) نشان داده شد که فرایند گذار باروری در ایران متناسب با تحولاتی بوده است که در ابعاد مختلف اقتصادی-اجتماعی و نیز برخی از ابعاد سنتی خانواده به وقوع پیوسته و به تغییراتی در ایستارهای مرتبط با ازدواج و فرزندآوری و در نهایت، رفتار و ایده‌آل‌های باروری منجر شده است. نتایج این بررسی از همگرایی باروری گروه‌های قومی حکایت دارد، اما تأکید شده است که این همگرایی لزوماً به معنی محو شدن همه‌ی تفاوت‌ها و دست‌یابی به سطوح یکسانی از باروری در بین گروه‌های قومی نیست. حسینی و مهریار (۱۳۸۵) نشان دادند که تفاوت در نگرش‌ها، رفتار و سطح باروری زنان کُرد و تُرک شهرستان ارومیه بازتاب جایگاه متفاوت زنان این گروه‌های قومی در نظام آموزشی است که خود ریشه در توسعه‌ی نامتوازن دارد.

محمودیان، محمدپور و رضائی (۱۳۸۸) در بررسی زمینه‌های کم‌فرزندآوری در استان کردستان، پدیده‌ی کم‌فرزندآوری در شهر سقز را مطالعه کرده و با روش کیفی سعی در فهم نظام معنایی موجود درباره‌ی این پدیده داشته‌اند. نتایج نشان داد که کم‌فرزندآوری به عنوان یک گنش اجتماعی معنادار در جامعه‌ی مورد بررسی از رواج و شیوع گسترده‌ای برخوردار است و در قالب نوعی گفتمان در نظام معنایی و گنشی افراد و خانواده‌ها حاکم است. برآیند کلیه‌ی مفاهیم و مقوله‌های بدست‌آمده از این مطالعه یک مقوله‌ی هسته‌ی دو وجهی به نام کم‌فرزندگی به مثابه قاعده‌مندسازی / ارتقاء سوژه است که بازنمای

وضعیت حاکم بر شهر سقز در حیطه‌ی فرزندآوری است. حسین‌زاده، نوح‌جاه و شریفی (۱۳۸۸) در بررسی الگوهای باروری، سنّ ازدواج و کاربرد روش‌های پیش‌گیری از حاملگی در بین اقوام مختلف شهرستان اهواز دریافتند که به‌طور کلی سطح باروری در شهر اهواز بالاست. تحلیل‌های درون‌گروهی نشان داد که ۵۵ درصد زنان عرب بیش از دو حاملگی و ۳۶/۹ درصد بیش از چهار حاملگی را تا زمان بررسی تجربه کرده و میانگین سنّ ازدواج آنها ۱۹/۸ سال است. یافته‌های این بررسی بیش‌تر بر نقش هنجارهای سنتی حاکم بر جامعه که خانواده را نهادی برای تقویت پیوندهای جمعی می‌انگارد، انتخاب فردی را محدود می‌سازند و برای تبعیت بیش‌تر از انتخاب ارزش‌قائل‌اند تأکید می‌کند. حسینی و بگی (۱۳۹۲) در بررسی تمایلات فرزندآوری زنان کُرد مهاباد نشان دادند که کمی بیش از ۶۱ درصد زنان قصد دارند که فرزندآوری را متوقف کنند. آنها می‌گویند مشخصه‌های فرهنگی به تنهایی نمی‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی احتمال عدم تمایل به فرزندآوری داشته باشند.

روش‌شناسی و داده‌ها

روش‌شناسی مورد استفاده در این مطالعه روش کیفی است. روش بکارگرفته شده برای گردآوری و تحلیل داده‌ها روش نظریه‌ی زمینه‌ای است. نظریه‌ی زمینه‌ای یک روش تحقیق کیفی است که یک سلسله رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقراء درباره‌ی پدیده‌ای ایجاد کند (گلاسر و کوربین^۱ ۱۳۸۶: ۲۳). در این پژوهش از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای چارماز برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. دلیل بکارگیری روش نظریه‌ی زمینه‌ای در این مطالعه این است که اولاً یک روش مسئله‌محور است و مبتنی بر پیوند مراحل و گامهایی است که به ایجاد ساختار نظری یک مسئله کمک می‌کند؛ در میدان تحقیق تنظیم می‌شود و داده‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه را به کار می‌گیرد؛ داده‌های مذکور تجربه‌ای هستند و ماهیت استقرایی این نظریه باعث خلاقیت و آزادی عمل محقق می‌شود و پژوهش را بسیار منعطف می‌نماید (مورس^۲ ۲۰۰۱). از همین روی این روش را برای فهم‌گنش اجتماعی فرزندآوری مناسب یافتیم. رویکرد چارماز به نظریه‌ی زمینه‌ای رویکردی برساخت‌گرایانه است و بر فرایند شکل‌گیر معانی در جریان کار پژوهش و نیز در زندگی روزمره تأکید بیشتری دارد به همین دلیل در شناخت

1. Glaser and Corbin
2. Morse

معانی مکتوم در گنشهای اجتماعی و از جمله فرزندآوری می‌تواند بسیار مفید و گویا باشد. براساس این روش داده‌های گردآوری‌شده از طریق مصاحبه‌های عمیق را به دقت در سه مرحله گُذبندی باز، محوری و گزینشی تحلیل می‌کنند. در مرحله‌ی گُذگذاری باز داده‌ها به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت، یا پاراگراف به پاراگراف یا به صورت صفحه‌ای انجام شود. اگر واحد گُذبندی سطر باشد به هریک از سطرها یا جمله‌ها، مفهوم یا کُدی الصاق می‌شود. در این مرحله تمام اطلاعات گُذبندی می‌شوند.

در مرحله‌ی گُذگذاری محوری، داده‌هایی که در مرحله‌ی گُذبندی باز به صورت پراکنده گُذگذاری شده‌اند جمع‌آوری و در قالب مقوله‌ها و خوشه‌های مرتبط و منظم سازمان داده می‌شوند. در این مرحله نظریه به تدریج ظهور می‌کند. هدف این مرحله از گُذبندی، بازگرداندن نظم و انسجام به داده‌های گُذبندی‌شده، دسته‌بندی، ترکیب و سازماندهی حجم زیادی از داده‌ها و بازجمع کردن آنها به شیوه‌ای جدید است.

در مرحله‌ی گُذگذاری گزینشی هدف یکپارچه‌کردن و تهذیب اطلاعات است. در این مرحله مضمون‌های عمده پژوهش مشخص می‌شوند. علاوه بر این، در این مرحله مهم‌ترین تم یا موضوع پژوهش نیز انتخاب می‌شود که به آن مقوله‌ی هسته‌ای گفته می‌شود. مقوله‌های بدست‌آمده به لحاظ نظری اشباع شده‌اند و هر کدام براساس مفاهیم گُذبندی‌شده‌ی مراحل پیشین به صورت منطقی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند (استراوس و کوربین^۲ ۱۹۹۸، نیومن^۳ ۲۰۰۶، گلاسر^۴ ۱۹۷۸ به نقل از محمدپور ۱۳۸۹). در این مطالعه نیز پس از پیاده‌کردن مصاحبه‌ها بر روی کاغذ، به گُذبندی سطر به سطر آنها پرداخته و گُذبندی اولیه انجام شده است. سپس، بنابر تشابهات و تفاوت‌های مفاهیم و مقایسه‌ی مداوم آنان، خُرده مقوله‌های اولیه ظاهر شدند که در نهایت براساس فضای معنایی هریک از آنها در مجموعه‌ای از مقوله‌های عمده تبلور یافته‌اند که کلیت آنها در بخش یافته‌ها آمده است.

نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی از نوع هدفمند است که در آن محقق به دنبال مواردی است که ویژگی‌های مورد نظر تحقیق را داشته باشد. در این تحقیق، نمونه‌گیری با دوروش اکتشافی و زنجیره‌ای شبکه‌ای انجام گرفت؛ ابتدا در پی یافتن افراد مطلعی برآمدم که ویژگی‌های مورد نیاز تحقیق را داشتند. سپس، از طریق آنها سایر افرادی را

1. Core Category
2. Straus and Corbin
3. Neuman
4. Glaser

که می‌توانستند برای مطالعه مناسب باشند جستجو کردیم. جمعیت آماری زوج‌های عرب شهر اهواز است. براین اساس، ابتدا از طریق انجام ۱۲ مصاحبه به احساس اشباع نظری رسیدیم، اما برای اطمینان بیش‌تر آن را به ۲۰ زوج یعنی ۴۰ نفر افزایش دادیم. هر یک از مصاحبه‌ها بین ۴۰ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید. پیاده‌سازی هر یک از مصاحبه‌ها نیز حدود سه ساعت زمان می‌برد. بعد از انجام چند مصاحبه، آن‌ها را بر روی کاغذ پیاده می‌کردیم و با انجام تجزیه و تحلیل‌های مقدماتی، ادامه‌ی مسیر را مشخص می‌کردیم تا به هنگام اشباع یک مقوله و کشف یک مقوله در مرحله‌ی بعد، به منظور کشف داده‌ای جدید به سراغ افراد جدید برویم. جدول ۱ مشخصه‌های تفصیلی مشارکت‌کنندگان در تحقیق را نشان می‌دهد.



تحلیل کیفی گنش فرزندآوری زوجهای عرب شهر اهواز

جدول ۱: ویژگی‌های مصاحبه‌شونده‌ها

ردیف	جنس/سن	شغل/تحصیلات	تعداد/جنس فرزندان	ردیف	جنس/سن	شغل/تحصیلات	تعداد/جنس فرزندان
۱	مرد/۳۰	آزاد/میکل	۱ پسر	۱۱	مرد/۳۷	کارمند/کاردانی	۱ پسر
	زن/۳۰	مرتب/مهد/دیپلم	۱ پسر		زن/۳۲	کارمند/دیپلم	۱ دختر
۲	مرد/۳۳	کارمند/لیسانس	۱ دختر	۱۲	مرد/۳۵	کارمند/دیپلم	۲ پسر
	زن/۳۲	خانه‌دار/دیپلم	۱ دختر		زن/۳۱	آرایشگر/دیپلم	۱ دختر
۳	مرد/۵۴	بازنشسته/بی‌سواد	۴ پسر	۱۳	مرد/۴۲	کارمند/کارشناسی	۱ دختر
	زن/۵۰	خانه‌دار/ابتدایی	۴ پسر		زن/۳۱	دانشجو/وحد	۱ پسر
۴	مرد/۳۰	آزاد/دیپلم	۱ پسر	۱۴	مرد/۴۹	کشاورز/بی‌سواد	۱ پسر
	زن/۲۸	خانه‌دار/دیپلم	۱ پسر		زن/۴۰	خیاط/ابتدایی	۲ دختر
۵	مرد/۳۰	رائفده/راهنمایی	۱ پسر	۱۵	مرد/۲۶	آزاد/دیپلم	۱ دختر در
	زن/۲۳	خانه‌دار/ابتدایی	۱ دختر		زن/۲۲	دانشجو/کارشناسی	ازدواج اول
۶	مرد/۳۳	بنا/میکل	۲ دختر	۱۶	مرد/۴۳	کارمند/مهندسی	۲ پسر
	زن/۲۷	خانه‌دار/دیپلم	۲ دختر		زن/۳۷	کارمند/کاردانی	۲ پسر
۷	مرد/۳۹	آزاد/فوق دیپلم	.	۱۷	مرد/۲۵	مغازه‌دار/ابتدایی	۱ پسر
	زن/۳۰	حجابت‌کار/دانشجو	.		زن/۲۳	خانه‌دار/بی‌سواد	۱ دختر
۸	مرد/۴۱	کارمند/کارشناس	۱ پسر	۱۸	مرد/۳۸	پرستار/کارشناس	۲ دختر
	زن/۲۸	کارمند/کاردانی	۱ پسر		زن/۳۱	ماما/کاردانی	۱ پسر
۹	مرد/۱۸	بیکار/راهنمایی	۱ پسر	۱۹	مرد/۲۷	معلم/کارشناسی	.
	زن/۱۷	خانه‌دار/میکل	۱ دختر		زن/۲۵	دانشجو/کارشناسی	.
۱۰	مرد/۳۲	کارمند/کارشناسی	۱ دختر	۲۰	مرد/۵۲	بازنشسته/کاردانی	۳ دختر
	زن/۲۹	حسابدار/کارشناسی	۱ دختر		زن/۴۷	دبیر/کارشناسی	۱ پسر

یافته‌ها

در جریان تجزیه و تحلیل مداوم اطلاعات مصاحبه‌ای این پژوهش، در آخرین مرحله در نهایت به یک مقوله‌ی هسته دست یافتیم که حاکی از چندبُعدی بودن گنش فرزندآوری بوده است. این مقوله را «فرزندآوری به مثابه گنشی تلفیقی» نامیدیم. منظور از تلفیقی بودن گنش فرزندآوری این است که این گنش به لحاظ معنایی دارای لایه‌های مختلفی است که در جامعه‌ی مورد مطالعه همه‌ی لایه‌ها به نوعی در فرزندآوری زوجین دخیل و تعیین‌کننده‌اند. این «گنش تلفیقی» در عمل حاوی سه سبک متفاوت فرزندآوری است که هر کدام به نوعی بُعدی از گنش فرزندآوری را نشان می‌دهند. در ادامه، هر یک از این

لایه‌ها یا سبک‌های فرزندآوری مکتوم در درون این مقوله‌ی هسته را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

بر اساس مصاحبه‌های عمیق انجام‌شده در این تحقیق، سه سبک متفاوت فرزندآوری را در میان زوج‌های عرب شهر اهواز کشف کردیم: ۱) فرزندآوری به عنوان یک کُنش التیام‌بخش. ترمیمی، ۲) فرزندآوری به عنوان یک کُنش آینده‌نگرانه. اندیشمندانه، و ۳) فرزندآوری به عنوان یک کُنش محدودشونده. امنیتی. دستیابی به هر یک از این سبک‌ها بر اساس معنای موجود در رفتارها و بروز آن‌ها در موقعیت‌های مختلف است؛ به طوری که هر یک از آن‌ها نیز بر اساس معانی بروز خود به طبقه‌های دیگر تقسیم‌بندی می‌شوند. در ادامه به هر یک از طبقه‌بندی‌ها اشاره می‌شود.

۱) فرزندآوری به عنوان یک کُنش التیام‌بخش. ترمیمی

این سبک فرزندآوری معرف الگوی خاصی از بچه‌زایی است که در آن بیش از هر چیز به لذت و آرامشی که از طریق فرزند به والدین و اطرافیان منتقل می‌شود تمرکز می‌شود. منافعی که از طریق فرزند به کُنشگران انتقال می‌یابد منافعی غیراقتصادی‌اند که با توجه به نوع ذینفعان می‌تواند متفاوت باشد. کُنشگران با حس نیاز اقدام به فرزندآوری می‌کنند و سعی می‌کنند از این طریق خلاءهای موجود در زندگی را پُر و بدین وسیله به آرامش برسند. در واقع، محرک اصلی کُنشگران برای اقدام به فرزندآوری امیال شخصی خود کُنشگران است که بسته به نوع امیال می‌تواند متفاوت باشد. هدف کلی همه‌ی آن‌ها ترمیم و التیام زوج‌هاست که از طریق فرزندآوری خود را نشان می‌دهد. گاه این امیال می‌تواند شخصی و مربوط به یکی از زوج‌ها و گاه جمعی‌تر و حتی با هدف ترمیم زندگی مشترک زوج‌ها باشد. این سبک فرزندآوری حاوی معانی متنوعی است که در این جا ضمن اشاره و توضیح آن‌ها، نمونه‌هایی از گفته‌های پاسخ‌گویان برای اثبات هر چه بیش‌تر معانی آورده می‌شود. این مقوله‌ی عمده خود به نوعی شامل چند زیرمقوله‌ی دیگر مانند رضای نیازهای عاطفی، فرزندآوری و تغییرات مثبت و ترمیم امیال شخصی است.

رضای نیازهای عاطفی

فرزند در چنین سبکی عامل آرامش و شادی برای والدین و منبع ایجاد تغییرات مثبت عاطفی است که می‌تواند به مادر، پدر یا به کل اعضا و فضای خانواده منتقل کند. یک مرد ۳۲ ساله می‌گوید: «حس پدر. مادر بودن خیلی قشنگه، دلم می‌خواست تجربه‌اش

تحلیل کیفی گنش فرزندآوری زوجهای عرب شهر اهواز

کنم». یک خانم ۲۸ ساله نیز می‌گوید: «من خیلی بچه دوست دارم. قبل از بچه‌دار شدن خودم، وقتی بچه‌ای رو تو خیابون می‌دیدم خیلی ذوق می‌کردم».

فرزندآوری و تغییرات مثبت

از نظر گنشگران وجود فرزند باعث ایجاد تغییرات مثبت در حالات اعضای خانواده و حتی بهبود روابط والدین با هم می‌شود. آن‌ها فرزند را منبعی از صفات خوب و مثبت می‌دانند که ورود او به فضای خانه موجب انتقال این صفات به کلیه اعضای خانواده می‌شود. به باور والدین، فرزند نه تنها خللی در زندگی ایجاد نمی‌کند بلکه کمبودها و نیازهایی که یک زندگی به دنبال آن است را نیز جبران کرده و آن‌ها را بهبود می‌بخشد. گاه می‌تواند اثربخشی خود را بر روی زندگی زوجها نشان دهد؛ به طوری که گنشگران تحول زندگی خود را مدیون فرزند بدانند و تمام خوشی‌های زندگی را در او خلاصه می‌کنند. یک مرد ۴۰ ساله در این باره می‌گوید: «بچه وقتی شلوغ بازی در میاره، می‌گه، می‌خنده، خستگی رو از تن آدم بیرون میاره» و یک زن ۲۹ ساله در یک عبارت کوتاه می‌گوید: «وقتی بچه وارد زندگی‌ات بشه، زندگی خیلی شیرین می‌شه».

گاهی این تغییرات مثبت نه تنها خود را در فضای کلی خانه بلکه در جنبه‌های خصوصی‌تر و بر روابط زناشویی زوجها نشان می‌دهد و به بهبود و ارتقاء آن کمک می‌کند. یک مرد که ۳۵ سال سن دارد این موضوع را چنین مطرح می‌کند: «بچه تو خونه خیلی مهمه، شاید بگی واجبه؛ چون بچه خیلی از اختلافات رو از بین می‌بره. امروزه، اگه تو عصبانی باشی بخوای بیای خونه دعوا کنی، بچه که در رو باز می‌کنه انگار آب یخ می‌ریزن سرت، میگی بچه چه گناهی داره، بچه واقعاً یه مانعی می‌شه برای دعواها».

وجود فرزند، در برخی موارد، برای رفع کمبودی است که در زندگی مشترک حس می‌شود. گنشگران با احساس این کمبود تصمیم به فرزندآوری می‌گیرند. از نظر آن‌ها، فرزند به نوعی مکمل زندگی است. بدون فرزند زندگی زناشویی ناقص و معیوب است، یک مرد ۳۷ ساله این مکمل بودن را چنین بیان می‌کند: «بعد از چند وقت دیگه نیازه که یک بچه وارد زندگی بشه چون دیگه زندگی یکنواخت می‌شه، تکراری می‌شه». و یک زن ۳۰ ساله می‌گوید: «بچه استحکام زندگی را بیش‌تر می‌کنه و از اون سکوت و یکنواختی که قبل داشت در میاره».

گنشگران گاهی فرزند را عاملی برای دفع ناهنجاری‌هایی می‌دانند که ممکن است به زندگی مشترک آن‌ها ورود پیدا کند. آن‌ها فرزند را به مثابه یک ناجی می‌دانند که والدین را

از دام معضلات و مصائب اجتماعی‌ای که یک زندگی مشترک می‌تواند در معرض آن قرار بگیرد می‌رهند. از نظر کُنشگران معضلاتی مانند طلاق، اعتیاد، خیانت، فاصله‌ی عاطفی میان همسران و ... از طریق ریسمان محکمی به نام فرزند که زوایای یک زندگی را به خوبی به هم وصل کرده نمی‌توانند خطری برای آن ایجاد کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان که مردی ۳۸ ساله است می‌گوید: «من شنیدم که خیلی‌ها معتاد بودن به خاطر بچه‌شون ترک کردن» و زن ۲۵ ساله‌ای می‌گوید: «خیلی‌ها که می‌خواستن از هم طلاق بگیرن به خاطر بچه‌شون دوباره برگشتن سر زندگی و ادامه دادن». گاهی تغییرات مثبت ناشی از ورود فرزند به زندگی مشترک منحصر به یکی از زوج‌ها شده است. با ورود فرزند به زندگی شخصی، زوج‌ها علاوه بر نقش زن و شوهری نقش پدر و مادر را نیز ایفا می‌کنند. در نتیجه، هر یک سعی می‌کنند تا به بهترین نحو از عهده‌ی مسئولیت جدید برآیند. از نظر کُنشگران، فرزند می‌تواند کمک کند تا این نقش بهتر اجرا شود. زن ۲۸ ساله‌ای می‌گوید: «زن وقتی مادر می‌شه یه ارزش دیگه برای شوهرش پیدا می‌کنه، دیگه برای شوهرش مادر بچه‌شه، شوهرش بیش‌تر بهش احترام می‌زاره چون دیگه یه چیزی بینشون مشترک است». گاهی هم تفسیرهایی از فرزند ارائه می‌شد که نشان می‌داد والدین آن را منبع وفور و نعمت برای خود می‌دانند. در این رویکرد، کم‌تر به جنبه‌های عقلانی و هزینه‌های فرزندان توجه می‌شود. برخی کُنشگران به پشتوانه‌ی همین تفکر، شمار فرزندان‌شان را افزایش می‌دهند. یک مرد ۴۰ ساله در این باره می‌گوید: «وقتی بچه‌ام به دنیا اومد زندگی‌م از این رو به اون رو شد و الآن خدا رو شکر خونه خریدم، دخترم وقتی اومد برکت به خونمون آورد چون بچه معصومه».

از جمله اهدافی که می‌تواند بر تصمیم زوج‌ها برای بچه‌دار شدن تأثیر بگذارد تجربه‌های شخصی آن‌ها از دوران کودکی و نوجوانی است. کُنشگران در این زیرمجموعه بیش از هر چیز به خلاءها و نداشته‌های زندگی خود، به‌ویژه خلاءهایی که در طول دوران کودکی در زندگی‌شان حس می‌کردند، توجه می‌کنند و به نوعی سعی در جبران این خلاءها دارند. چنین مفهومی به کُرّات در مصاحبه‌ها تکرار شده است. برای نمونه، یک خانم ۳۲ ساله این‌گونه به موضوع اشاره می‌کند: «خودم بچه که بودم دوست داشتم تخت و اتاق جدا داشته باشم ولی نشد. با خودم گفتم حالا که من نداشتم بچه‌ام داشته باشم» و یک مرد ۲۶ ساله می‌گوید: «دوست دارم برای بچه‌ام هرچی دوست دارم بیارم مثل بازی‌های رایانه‌ای که خودم محروم بودم ازشون و خیلی حسرتشونو می‌خورم».

ترمیم امیال شخصی

فرزند در این تفسیر التیامی است بر دردها و حسرت‌های گذشته‌ی زوج‌ها. آن‌ها از این طریق گره‌های درونی خود را گشوده و دردهای خود را التیام می‌بخشند و نه تنها به فرزند بلکه در واقع به خود توجه می‌کنند. آن‌ها از طریق فرزندشان کودکی خود را بازنمایی و آن را با توجه به خواسته‌ها و آرزوهای درونی خود در آن زمان بازسازی می‌کنند.

اکنون پرسش این است که این ذهنیت‌ها و تفسیرها از چه زمینه‌ی اجتماعی و فرهنگی متأثرند؟ بی‌تردید، در جامعه‌ی مورد بررسی مانند همه‌ی جامعه‌های دیگر، فرزندآوری و زمان و تعداد آن متأثر از یک نظام ارزشی و هنجاری خاص است که هم ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی را در سطوح مختلف خانوادگی، قومی و عشیره‌ای شامل می‌شود و هم شاید برخی ارزش‌ها و سبک زندگی جدید را. در نمونه‌های متعددی می‌توان جایگاه این نظام ارزشی و هنجاری را تشخیص داد. برای مثال، یک زن ۲۳ ساله این‌گونه به شکلی انضمامی به هنجار و ارزش‌های اجتماعی مرتبط با سن ازدواج و انتخاب همسر اشاره می‌کند: «من ۱۷ سالگی ازدواج کردم. شوهرم نمی‌شناختم، ولی چون دوست برادرم بود قبول کردم. الان برگردم عقب دیگه اون سن ازدواج نمی‌کنم، ولی خوب عربارو که می‌شناسی اگه دختر ۲۰ سالش باشه می‌گن تُرشیده، ۱۶-۱۵ سالگی شوهرش می‌دن» و یک زن ۴۰ ساله‌ی مشارکت‌کننده نیز می‌گوید: «من ۱۵ سالم بود که ازدواج کردم. شوهرم اون موقع حدود ۳۰ سالش بود. شوهرم فامیلامون بود. پدر و مادرم انتخابش کردن. اون موقع نمی‌تونستیم حرفی بزنیم. فقط پدر نظر می‌داد». و یک مرد ۳۰ ساله است می‌گوید: «خانوم از آشناهامون بود. خانواده‌ام معرفی کردن. منم پذیرفتم. معمولاً هم رسم بومیای خود اهواز به خصوص عرب‌هاینه که بیش‌تر سمت فامیل و بستگان می‌رن برای ازدواج، بعد غریبه‌ها؛ به خاطر همون آشنایی و سنت‌های قدیمی».

از سوی دیگر، شاهد نقش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی. عاطفی نیز در این زمینه هستیم که در بسیاری از موارد نه تنها بر فرزندآوری بلکه حتی در ترجیح جنسی نیز نقش داشته‌اند. در واقع، ارجحیت جنسی به نوعی می‌تواند به خلأهای عاطفی اشاره داشته باشد. برای مثال، یک زن ۱۷ ساله می‌گوید: «اگه قرار بود یک بچه داشته باشم دوست داشتم دختر می‌بود، چون دختر مهر و محبتش بهتره به پدر و مادر. دختر همدم مادرشه، کمک حال مادرشه، با هم راز و نیاز و درد دل می‌کنن، می‌تونه غصه‌ی مادرشو بخره ولی پسر اینطور نیست» و یک مرد ۳۵ ساله در این باره معتقد است: «به نظرم دختر بهتر می‌تونه مونس والدینش باشه و آن‌ها رو حمایت کنه، چون دختر مهر و محبتش هم

بیش‌تره، حتی آگه ازدواجم کرد بهتر از پسر حواسش به پدر مادرش هست». تجربه‌ی نسلی نیز جایگاه ویژه‌ای در تفسیرهای مردم از فرزندآوری‌شان دارد. فضای معنایی این تجربه‌ی زیسته می‌تواند هم شامل کمبودها و محرومیت‌های مادی و هم شرایط دشوار روانی و عاطفی باشد، به طوری که برای والدین نسل امروز کمبودها و محرومیت‌های گذشته جایگاه خاصی دارد که به نوعی در چگونگی کودکی فرزندانشان نمود پیدا می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد می‌گوید: «ما هفت بچه بودیم. به نظرم الان نهایت اعضای خانواده پنج نفر باشه خوبه. مثلاً من بچه که بودم همیشه دوست داشتم کم‌تر از این باشیم چون یادمه قبلاً بچه‌ها تو مدرسه می‌گفتن چند نفریدی. من می‌گفتم هفت و اون‌ها با تعجب می‌گفتند چه زیاد، یا آگه اون‌ها تعدادشون کم بود من یه جورایی خجالت می‌کشیدم». در این راستا، زوجها سعی می‌کنند تمام هزینه و تلاش خود را برای عدم تکرار تجارب منفی خود برای فرزندشان بکار گیرند، به طوری که بتواند فرزند را به جایی که دلخواه آن‌هاست برسانند. کنشگران در این رویکرد خود را مانند قربانیانی می‌بینند که آرزوها و خواسته‌های عاطفی، روانی و مالی‌شان توسط والدین، خانواده و حتی جامعه از بین رفته و قابل بازگشت نیست و یکی از مشارکت‌کنندگان دیگر که یک زن ۳۸ ساله است بر این باور است که: «من دوست دارم دخترم به جایی که خودم نرسیدم برسه، واسه همین هر چیزی که تو این راه کمکش می‌کنه براش مهیا می‌کنم. کلاس‌های تکمیلی می‌فرستمش، وسایل کمک درسی براش می‌خرم». در نهایت، کنشگران تمام تلاش خود را بکار می‌گیرند و با به ثمر رسیدن نتایج‌شان احساس غرور می‌کنند، به طوری که در برابر جمع کلانی که معیار قضاوت بود یعنی خانواده، والدین و فضای جامعه، از داشتن چنین مدال افتخاری نهایت لذت را دارند و به آن افتخار می‌کنند.

۲) فرزندآوری به عنوان یک کنش اندیشمندانه. آینده‌نگرانه

این سبک معرّف رویکرد دیگری در فرزندآوری است که اندیشه و تفکر راجع به تبعات فرزندآوری را به گونه‌ای هدفمند و همه‌جانبه مورد توجه قرار می‌دهد. افراد در پس‌گنش فرزندآوری‌شان به دنبال هدف‌هایی هستند که با فکر، اندیشه، موقعیت و آینده‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها سازگار باشد. زوجها به آفق پیش روی خود نگرسته و فرزندآوری را به عنوان یک فرایند طولانی‌مدت که باید برنامه‌ریزی برای آن انجام داد و تمام معیارهای آن و هر آنچه را که می‌تواند بر آن تأثیرگذار باشد در نظر گرفت. فرزندآوری

برای این گروه از کُنشگران نوعی سرمایه‌گذاری است که باید آن را به بهترین شکل ممکن و با در نظر گرفتن هزینه‌ها و منافع آن صورت بدهند.

در این سبک، برخلاف سبک پیشین، گنش افراد بیش‌تر جنبه‌ی عقلانی و منطقی دارد. اندیشه و تأمل در باب فرزندآوری بر حسب شرایط زوج‌ها یکسان نیست و در میان گروه‌های مختلف حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. با این حال، وجه مشترک همه‌ی کُنشگران اندیشه و آینده‌نگری است. آن‌ها می‌گویند گنش والدین‌شان تنها فرزندآوری بوده است، اما بارداری و فرزندآوری از نظر آن‌ها شرایطی دارد که دوران قبل و بعد از تولد بچه را در بر می‌گیرد. در این نوع گنش، زوج‌ها نشان داده‌اند که با تفسیر شرایط و نیروهای حاکم بر فرهنگ جامعه به‌طور اندیشمندانه گنش فرزندآوری را اتخاذ می‌کنند. این تأمل و تفکر به‌ویژه در فرزند دوم خود را نشان می‌دهد، زیرا تجربیات افراد در فرزند اول آن‌ها را با مسائل و مشکلاتی که با ورود فرزند به زندگی رُخ می‌نماید آشنا می‌کند. در نتیجه، در تصمیم‌گیری برای فرزند دوم بیش‌تر اندیشه می‌کنند. این مقوله خود دارای چند زیرمقوله‌ی فرزندآوری به مثابه یک هدف بدیهی، کیفیت‌خواهی برای فرزند و آینده‌نگری در فرزندآوری است.

فرزندآوری به مثابه یک هدف بدیهی

در حقیقت، علاوه بر این‌که برای بسیاری از مشارکت‌کنندگان، فرزندآوری یک مرحله‌ی مهم از زندگی زناشویی است، به آن به عنوان یک امر بدیهی هم می‌نگرند یعنی این‌که داشتن آن (به‌ویژه در فرزند اول) نیاز به دلیل و منطق ندارد، اما در دنیای امروز، برعکس گذشته، فرزندآوری توأم با تأملات خاص خود است. مهم‌ترین آن البته مقوله‌ی برنامه‌ریزی است. یک خانم مشارکت‌کننده‌ی ۳۰ ساله در این باره می‌گوید: «اگه بخام روی بچه دوم بچه‌دار بشم، بیش‌تر از قبل با شوهرم مشورت می‌کنم. درباره‌اش فکر می‌کنیم، چون اون موقع یه سری مشکلات را نمی‌شناختیم ولی الان فهمیدم که چه چیزایی ممکنه پیش بیاد که واسه بچه‌ی اولم پیش اوهد و دیگه نمی‌خوام پیش بیاد».

کیفیت‌خواهی برای فرزند

به‌طور کلی، در این نوع گنش تلقی کُنشگران از فرزندآوری طی فرایندی پیچیده شکل می‌گیرد که باید شرایط کلی آن را در نظر گرفت. اغلب زوج‌ها با توجه به سنجش و اندیشه در تمامی جوانب حال و آینده سعی می‌کنند برای فرزندآوری برنامه‌ریزی داشته باشند چون می‌دانند که تصمیم به فرزندآوری باید بعد از بررسی تمامی شرایط آن صورت

بگیرد. یک زن ۲۸ ساله در این باره می‌گوید: «به نظر من برای بچه‌دار شدن باید از قبل برنامه‌ریزی داشته باشی، چون بچه واقعاً طوری نیست که بگی همینطوری خودش دنیا میاد و بزرگ می‌شه. باید از قبلش کلی صحبت کنی، شرایط خودتو بررسی کنی که ببینی شرایطش رو داری». والدین تلاش می‌کنند بهترین و سودمندترین شرایط را برای خود و فرزندشان فراهم کنند. این نوع تفکر به‌طور مستقیم بر شمار فرزندان دلخواه زوج‌ها اثر می‌گذارد؛ به‌طوری که با در نظر گرفتن شرایط در بیش‌تر موارد به این نتیجه می‌رسند که کیفیت فرزندان بسیار مهم‌تر از کمیت آن‌هاست. در نتیجه به کیفیت، به‌ویژه کیفیت تربیتی فرزندان، اهمیت بیش‌تری می‌دهند و با این امید که بهترین نتیجه را از کم‌ترین شمار ممکن بگیرند فرزندآوری‌شان را محدود می‌کنند. مقوله‌هایی چون رسیدگی بهینه به فرزند، پیشرفت و توانمندی و سودمندی در زمره‌ی اصلی‌ترین هدف‌هایی است که در این نوع‌گنش زوج‌ها به آن می‌اندیشند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند. در این باره یک مرد ۴۲ ساله برای باور است که: «آدم بهتره یه بچه داشته باشه چون این طوری می‌تونی راحت همه‌ی مایحتاجشو فراهم کنی و هم این‌که تربیتش راحت‌تره. وقتی چند تا باشن، چطور می‌تونی حواست به این باشه به اون باشه و همشونو تر و خشک کنی» و یک خانم ۲۹ ساله می‌گوید: «بچه آوردن و بزرگ کردن کار سختیه، به نظر من به دو بچه برسی بهتر از اینکه که چهار بچه داشته باشی ولی نتونی به‌طور کامل بهشون رسیدگی کنی».

رسیدگی بهینه و فایده‌مندی فرزندان محرک قوی زوج‌ها در این نوع‌گنش است. آن‌ها به این باور رسیده‌اند که با داشتن شمار بیش‌تری فرزند همه‌ی امکانات بایستی میان آن‌ها تقسیم شود. طبیعی است که در چنین شرایطی کیفیت زندگی تحت تأثیر کمیت فرزندآوری قرار خواهد گرفت. زوج‌های دارای سبک‌گنش اندیشمندان و آینده‌نگران به فراخور افکار و شرایط زندگی‌شان، آینده‌ای را که پیش روی خود می‌بینند متفاوت است. با این حال، وجه مشترک همه‌ی گنشگران این است که اهمیت ویژه‌ای به آینده می‌دهند. در واقع، آن‌ها به این فکر می‌کنند که آینده‌ی فرزندانشان می‌تواند چه مسائل و مشکلاتی را برای آن‌ها رقم بزند. زوج‌ها سعی می‌کنند تا این مسائل و مشکلات را برای فرزند خود به حداقل برسانند. این گنشگران منافع محدودیت بعد خانوار را در نظر گرفته و بر اساس آن‌گنش فرزندآوری‌شان را پایه‌ریزی می‌کنند. یکی از این موارد، بعد عاطفی فرزندان در آینده است؛ یعنی نیاز به همدم و پشتوانه‌ای که به باور آن‌ها با بودن خواهر یا برادری کنار فرزندشان و دو فرزند کنار هم جبران می‌شود. در نتیجه، داشتن دو فرزند را بهترین حد ممکن می‌دانند زیرا هم شمار فرزندان زیاد نیست و هم این‌که از تنهایی فرزندشان در آینده

اطمینان دارند. یک خانم ۲۸ ساله می‌گوید: «دو تا خوبه، به نظرم همیشه دو تا خوبه چون هم این‌که بچه تنها نباشه، چون من خودم دیدم بچه‌های تک از نظر روحی و روانی مشکل پیدا می‌کنن؛ مخصوصاً الان که بچه‌ها بیش‌تر تو خونه هستن و محدودیت دارن برای بیرون رفتن، همش تو خونه سرگرم کامپیوتر و تلویزیون هستن. به خاطر همین می‌گم دو تا باشن بهتره که یه کم با هم تعامل داشته باشن و بازی کنن». گاه منافع کم‌فرزندآوری از نظر والدین تنها روحی و عاطفی نیست، بلکه مسائل و مشکلات مالی را که ممکن است در آینده به آن مبتلا شوند نیز در بر می‌گیرد. گنشگران با در نظر گرفتن مشکلات مالی آینده شمار فرزندان را محدود می‌کنند؛ البته هدف آن‌ها از تحدید مولید صرفاً کاهش بار هزینه‌های خانواده نیست بلکه به امر انتقال ارث و میراث به فرزندان نیز مرتبط است. برای مثال، یک مرد ۳۰ ساله برای این باور است که: «به نظر من یک بچه خیلی بهتره، چون به نظر خودم یک دونه وقتی بزرگ شد دیگه سرارث دعواش نمی‌شه، هر چی باشه و نباشه مال خودشه». این اشارات ضمن این‌که اندیشه و تفکر زوج‌ها در تمامی مراحل زندگی فرزندان را نشان می‌دهد، گویای آینده‌نگری آن‌ها نیز هست به طوری که شمار فرزندان را نیز بر این اساس تنظیم می‌کنند.

زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گنشگرانی است که دارای سبک گنش اندیشمندانه - آینده‌نگرانه‌اند. این گنشگران دارای مشخصه‌های رفتاری خاصی هستند که آن‌ها را به طرز محسوسی از دیگر گنشگران متمایز می‌کند. آن‌ها نه تنها شرایط خود و فرزندان‌شان بلکه وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه را نیز می‌شناسند و به آن آگاه‌اند و گنش فرزندآوری‌شان را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. این اندیشه از منبع شناخت و اشراف کامل آن‌ها بر شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ناشی می‌شود؛ شناختی که یکی از منابع آن می‌تواند تحصیلات به عنوان منبع آگاهی و نیز عامل تغییر در ارزش‌ها و نگرش‌ها باشد. این گنشگران را اغلب افراد با تحصیلات بالا و یا آن‌هایی که ارزش و اهمیت زیادی برای تحصیلات و تعلیم و تربیت قائل‌اند تشکیل می‌دهند. برای مثال، یک خانم ۳۳ ساله می‌گوید: «از نظر اجتماعی، تربیت دخترم خیلی برام مهمه، نه فقط این‌که مؤدب باشه بلکه بتونه تو جامعه در مقابل کسانی که حقشوزیرپا می‌زارن از خودش دفاع کنه و گلیم خودشو از آب بکشه بیرون». یک مشارکت‌کننده‌ی مرد ۳۶ ساله نیز بر این باور است که: «فقط مسأله این نیست که آدم یا ۲ یا ۳ تا بچه بیاره، باید بدونی چطور بزرگ می‌شن، باید برن دانشگاه و تحصیل کرده باشن».

آینده‌نگری در فرزندآوری

همچنین، اهمیت استقلال و تحصیلات در نزد این گروه از کُنشگران نه تنها خود را در امیال و آرزوهای آن‌ها بلکه در تصمیم‌گیری‌های مهم مرتب با زندگی فرزندان‌شان نیز نشان می‌دهد. در واقع، زوج‌ها با شناخت واقعیت‌های زندگی سعی کرده‌اند رفتار فرزندآوری خود را تنظیم و در بیش‌تر موارد به این نتیجه می‌رسند که کم‌فرزندی را اختیار کنند. گفته‌های کُنشگران حاکی از اهمیت زیاد این مسائل در زندگی آن‌هاست. یک مشارکت‌کننده‌ی مرد ۳۵ ساله این ارزیابی را این‌گونه مطرح می‌کند: «یه پدر با حقوق کارمندی چطور می‌خواد جوابگوی چند تا دختر باشه و جهیزیه آماده کنه؟! در نتیجه، بسنده می‌کنه به یک دختر، نهایت یک دختر و یک پسر. بیکاری هم خیلی عذاب‌آور. اینه که الان پدر و مادرا به همه چیز فکر می‌کنن و می‌گن همون دو تا کافیه». به این ترتیب، ملاحظه می‌کنیم که زوج‌ها با ارزیابی هزینه‌ها و منافع فرزندان، هزینه‌های فرزندآوری را بیش‌تر از منافع آن می‌دانند. از نظر این کُنشگران رسیدگی بهینه و فراهم کردن فرصت‌های ترقی و پیشرفت برای فرزندان، مستلزم داشتن شمار کم‌تری فرزند است. اندیشه در باب این شرایط و محدودیت‌ها تا جایی است که در بعضی موارد آرزوهای افراد درباره‌ی شمار زیاد فرزندان در تضاد با شرایط موجود جامعه قرار می‌گیرد. در نتیجه، اگرچه این افراد علاقه‌ی زیادی به داشتن فرزند حتی قبل از ازدواج داشته‌اند، اما تأثیر شرایط اقتصادی را بسیار مهم‌تر از علاقه‌ی شخصی می‌دانند. گفته‌های برخی کُنشگران گویای این موضوع است. یکی از مشارکت‌کنندگان که یک خانم ۲۸ ساله است می‌گوید: «من مجرد که بودم دوست داشتم چهار تا بچه داشته باشم؛ دو تا دختر، دو تا پسر. به نظرم عالیه، ولی الان می‌بینم با این همه مشکلاتی که وجود داره، دو تا ش هم نمی‌شه». علاوه بر این‌ها، کُنشگران تفسیرهایی را ارائه می‌کردند که نشان می‌داد کمک‌های دولت نیز نمی‌تواند بر تصمیم آن‌ها تأثیر بگذارد، زیرا بر اساس سبک کُنش این کُنشگران (تفکر اندیشمندانه) آن‌ها بر تمامی امور واقف‌اند و شاید بتوان گفت گرانی و تورم ناگهانی چند سال اخیر موجب بی‌اعتمادی هر چه بیش‌تر به دولت و برنامه‌های آن از سوی آن‌ها شده است. در نتیجه، ریسک نمی‌کنند و به امید بسته‌های تشویقی دولت، کُنش‌هایشان را شکل نمی‌دهند. در همین رابطه یکی از مشارکت‌کنندگان که یک مرد ۲۷ ساله است می‌گوید: «مردم شرایط رو می‌سنجن، الان دولت بیاد تضمین کنه ماهی ۵۰۰ هزار تومن می‌دم، شغل و دانشگاه بچه را هم تضمین کنه، من چند بچه میارم. اما من اصلاً اعتماد ندارم و اینکار رو نمی‌کنم. اگر یک بچه باشه وقتی بزرگ شد و بخاد بره سرکار، خودمو نمی‌تونیم یه کاری کنیم که دیگه نیازی هم

به کار دولتی پیدا نکنه، اما اگه چندتا باشن دولت چطور می خواد ۲۰ سال دیگه براشون کار پیدا کنه وقتی هنوز تو اشتغال ما مونده؟».

۳) فرزندآوری به عنوان یک کنش محدودکننده. امنیت

این سبک فرزندآوری بیانگر هزینه‌ها و کاستی‌هایی است که با ورود فرزند به زندگی زوجها وارد می‌شود. این گروه از کنشگران بر این باورند که ورود فرزند به زندگی همیشه توأم با خوشی و لذت نیست. آن‌ها ورود بچه را به زندگی به معنای حذف آرامش از فضای شخصی و جمعی خانواده و زندگی زناشویی و منشأ بسیاری از اضطراب‌ها می‌دانند. به باور آن‌ها فرزندآوری مترادف با هزینه است. این هزینه‌ها نه تنها مالی بلکه روانی و ارتباطی نیز هست. این طرز تلقی از فرزندآوری اشاره به اختلال‌هایی دارد که فرزندآوری بر ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی و تعاملی و جسمانی زوجین وارد می‌کند. مقوله‌های بدست‌آمده و برساننده‌ی آن طرز تلقی عبارتند از فرزند به مثابه مانعی تعاملی، کم‌فرزندی راهی برای مدیریت بدن و فرزند مخّل امنیت روانی.

فرزند به مثابه مانعی تعاملی

فرزند در این نوع کنش حامل مخاطرات و مشکلات بسیاری است که تمامی زوایای زندگی زوجها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. یک خانم ۳۱ ساله به این مشکلات این‌گونه می‌نگرد: «به نظرم بچه برای زندگی یه پدر مادر تا زمانی که بچه است یه سرگرمیه و زمانی که بزرگ شد بزرگ‌ترین مشکله، وقتی بچه است خوب باهاش بازی می‌کنی، سرگرمش می‌کنی، اونم سرگرمت می‌کنه، اما وقتی رسید سن مدرسه دیگه باید بری دنبالش و همش دنبالش باشی» و یک مشارکت‌کننده‌ی دیگر که یک مرد است بر این باور است: «بچه وقتی بیاد همه چیزو نصف می‌کنه، عشق و علاقتو، مالتو، آرزوهاتو، چیزایی که می‌خوای بخری، ما خودمون می‌خواستیم خونه بخریم، ماشین بخریم، اما بچه که اومد دیگه بیش‌تر خرج‌ها رفت واسه بچه».

علاوه بر زندگی مشترک، زوجها در مواردی فرزند را مانعی بر سر راه رسیدن به آرزوها و علایقی می‌دانند که قبل و یا بعد ازدواج داشته‌اند. زوجها در بیش‌تر مواقع ترجیحات فرزندان را مقدم بر ترجیحات خود می‌دانند و با وجود تمایل برای رسیدن به خواسته‌های خود، هنگام انتخاب میان خواسته‌ی خود و فرزندان‌شان، به ناچار خواسته‌های فرزندان را در نظر می‌گیرند. به طور کلی، این زیر مجموعه تلقی از فرزند بیش‌تر به عنوان مانع بزرگی

است که بر سر راه رسیدن زوج‌ها و خصوصاً زنان به خواسته‌هایشان قرار می‌گیرد. یک مادر ۳۱ ساله مشکل را در زندگی خودش این‌گونه بیان می‌کند: «بعد از زایمانم، خیلی دلم می‌خواست به خاطر این‌که بدنم روی فرم بیاد برم باشگاه یا ورزش کنم، ولی متأسفانه به خاطر این‌که هم دختر مدرسه‌ای و هم این‌که بچه‌ی تازه به دنیا آمده دارم نمی‌تونم و شرایطش رو ندارم؛ مثلاً همش می‌گم پولی که می‌خام بزارم واسه‌ی باشگاه خودم، بدم برا کلاس دخترم. یا به این فکر می‌کنم که اگه برم باشگاه بچه‌ام رو چیکار کنم. باید بذارم مهد کودک. دیگه موقعیت‌ام جور نشده».

کم‌فرزندی راهی برای مدیریت بدن

در این سبک فرزندآوری، کُنشگران فرزندآوری را در حیطه‌ای دیگر عامل صدمه به بدن و آسیب جسمی تلقی می‌کنند. این زیرمجموعه بیانگریک وضعیت فکری و معنایی در این جامعه و از جمله در میان زنان است که طبق آن فرزندآوری منجر به از بین رفتن تعادل جسمانی و در بردارنده‌ی عوارض بسیاری برای آنهاست. از آن‌جا که بار اصلی فرزندآوری بر دوش زنان است، آن‌ها بیش‌تر دغدغه‌ی سلامت جسمی و تناسب اندام خود را دارند؛ به نحوی که سعی می‌کنند طوری فرزندآوری خود را تنظیم کنند که متحمل کم‌ترین آسیب جسمی شوند. آن‌ها عوارض زیاد بارداری و زایمان را خطری مهم برای سلامت جسمی و تناسب اندام خود می‌دانند. در نتیجه، سعی می‌کنند فرزندآوری را تعدیل کرده و یا با رسیدگی بیش‌تر به خود آن را جبران کنند. یک مادر جوان ۲۸ ساله این‌گونه به رابطه‌ی فرزندآوری و بدن خودش اشاره می‌کند: «الآن خانوما بیش‌تر فشار خون، کم‌خونی، کمر درد و پوکی استخوان دارن. همش به خاطر همین زایمان‌هاست که داشتن. من هنوز بچه به دنیا نیاردم کمر درد دارم. بارداری واقعاً روی مهره‌های کمرم فشار میاره. مهره‌ها کشیده می‌شن. به لگن فشار میاره. بدنای ما هم دیگه اونقدر قدرت ندارن» و یک خانم ۴۰ ساله بر این باور است که: «اصلاً حاضر نیستم بازم بچه‌دار بشم، چون دوباره دست و پام بسته می‌شه، تو این چند سال همش در خدمت بچه بودم، اما خودمم هستم، خودمم می‌خوام زندگی کنم، یادم که میاد با بچه‌ی اولم چقدر پیر و شکسته شدم و از لحاظ جسمی چقدر ضربه خوردم، اصلاً حاضر نیستم بازم بچه‌دار بشم».

فرزند مخّل امنیت روانی

علاوه بر آسیب‌های جسمی، کُنشگران در این سبک فرزند را به نوعی از بین برنده‌ی

آرامش روحی و روانی می‌دانند. از نظر آن‌ها فرزندآوری مستلزم صرف وقت و انرژی زیاد از سوی والدین است و آن‌ها ناگزیرند که تمام منابع مادّی و معنوی خود را وقف آن کنند و از تمامی منافعی که دارند بگذرند تا بتوانند نتیجه‌ی بهتری بگیرند. بنابراین، به این نتیجه می‌رسند که بهتر است فرزندآوری را تقلیل دهند. برای مثال، یک زن ۲۷ ساله می‌گوید: «بچه خیلی سختی داره. از اولش باید شب بیداری بکشی و همه جوره ادبیت بشی. بعدشم همش باید به فکر تربیتش باشی. همش هم مادری که ادبیت می‌شه. مشکلات بارداری و زایمان همه‌ی اینا برای زناست. مردا که این چیزارو حس نمی‌کنن».

گنشگرانی که در این سبک گنش فرزندآوری‌شان را پیریزی می‌کنند دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که آن‌ها را از سایر سبک‌ها متمایز می‌کند. همانطور که گفته شد، یکی از بسترهایی که می‌تواند بر رفتارهای افراد مؤثر باشد خانواده است. در این سبک خاص خانواده به عنوان نهادی که پیوندهای درون آن بنیانی را برای جهان اجتماعی متفاوت ایجاد می‌کند در نقش ابزار فشار ظاهر می‌شود؛ به نحوی که ترجیحات قومی در عمل برتر از ترجیحات شخصی شناخته شده و افراد به اجبار خانواده‌ها اقدام به فرزندآوری می‌کنند. فشارهای روانی که از طریق خانواده‌ها به زوج‌ها منتقل می‌شود آن‌ها را وادار می‌کند حتی وقتی که تمایلی به فرزندآوری ندارند اقدام به فرزندآوری کنند. در واقع، فضای فکری حاکم بر فرزندآوری این گروه بیشتر سنت‌ها و فشارهای اجتماعی قومی و مذهب است و فضای فکری حاکم بر کم‌فرزندآوری‌شان فضای محاسبات سود و زیان فرزندان است. در این باره یک خانم ۳۰ ساله می‌گوید: «ما دو سال بعد از ازدواج بچه‌دار شدیم از بس که همه می‌گفتن چرا بچه‌دار نمی‌شی، ولی اگه دست خودم بود بازم صبر می‌کردم. اطرافیان خیلی بهمون فشار آوردن. شاید بیش‌تر تصمیم بچه‌دار شدنمون به خاطر اطرافیان بود». یک مشارکت‌کننده‌ی مرد ۳۵ ساله این‌گونه وضعیت خودش را تشریح می‌کند: «من بچه نمی‌خواستم چون بی‌کار بودم، اما خوب عربا اینطورین. وقتی کسی بچه‌دار نشه اسم می‌زارن روش می‌گن فلانی بچه‌دار نمی‌شه، خیر نداره. منم وقتی فهمیدم درباره‌ی منم این‌طور می‌گن گفتم بزار بچه‌دار شم که کسی فکر نکنه من نقص دارم. این حرفارو هم بیش‌تر اقوام خانوم می‌زدن». یک زن ۲۹ ساله فشارهای هنجاری را این‌گونه مطرح می‌کند: «این‌جا تو بعضی خانواده‌ها نمی‌شه خیلی از ازدواجت بگذره و بچه‌دار نشی، چون همه پشت سرت می‌گن نازاست. من دیدم کسی که نازا بوده، شوهرش رفته زن دؤم گرفته. به خاطر همین حرفا آدم باید زود بچه‌دار شه».

به‌طور کلی، می‌توان گفت رفتارهای فرزندآوری گنشگران در این سبک بیش‌تر واکنشی

است به فشارهای شبکه‌های فامیلی و اجتماعی تا موقعیت شخصی زوج‌ها. با این وجود، علاوه بر فشار ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی، باید به فشارهای اجتماعی دیگری نیز اشاره کرد که در سطح کل جامعه رایج است و آن به فشارهای ناشی از تغییرات اقتصادی و اجتماعی و سبک زندگی جدید اشاره دارد. بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر این باورند که در گذشته خانواده‌ها یکپارچه و کم توقع بودند. برعکس، امروزه خانواده‌ها اگرچه کوچک و کم حجم ولی توقعات و تقاضاهای بیش‌تری دارند. آن‌ها فرزندان امروز را بسیار متوقع بار آورده و کسی جز والدین را مسئول پاسخ‌گویی به این توقعات و خواسته‌ها نمی‌دانند، هر چند به بهای زیر پا گذاشتن خواسته‌های خودشان باشد. در این باره یک مرد ۴۵ ساله می‌گوید: «قبلاً به پدر شش تا دختر رو با جهیزیه‌ی ناچیزی می‌فرستاد خونه‌ی بخت. الان همون دختره نمی‌گه من همون چهار تا بشقاب قاشق رو می‌خوام. می‌گه باید فلان مارک تلویزیون باشه، فلان مارک لباس شویی، این وسیله جدید اومده باید تو جهیزیه‌ام باشه». زوج‌ها می‌گویند کنترل و قدرت چانه‌زنی با فرزندان‌شان محدود شده است. عوامل بسیاری را مسبب این وضعیت می‌دانند. آن‌ها بر این باورند که پدرسالاری دیروز جای خود را به فرزندسالاری امروز داده و به تبع آن فرزندان نیز کاملاً متفاوت از گذشته شده‌اند. آن‌ها نقش رسانه‌های ارتباطی مانند ماهواره، اینترنت، موبایل، رایانه و ... را در ایجاد این تغییرات بسیار مهم ارزیابی می‌کنند. یک خانم ۲۹ ساله می‌گوید: «این فیلمای ماهواره تأثیر بدی روی بچه‌ها دارن. الان بچه‌ی خواهر شوهر من اومده به مامانش می‌گه چرا اینا اینقد لباسای خوشگل می‌پوشن ولی تو نمی‌پوشی؟... ماهواره واقعاً روی تربیت بچه‌ها اثر گذاشته». یک مرد ۴۴ ساله نیز بر این باور است که: «کانال‌های ماهواره خیلی روی بالا رفتن توقعات بچه‌ها تأثیر داشته. از مدرسه هم خیلی تأثیر می‌پذیرن. مثلاً من دوس ندارم بچه‌ام موبایل داشته باشه ولی دخترم که می‌ره مدرسه دوستاش موبایل دارن، اونم اومده می‌گه موبایل می‌خوام».

در این سبک کنشگران علاوه بر این‌که دغدغه‌ی روانی و جسمی دارند، تعبیر دیگران از آن‌ها نیز برایشان به نوعی دغدغه شده و سعی می‌کنند فرزندآوری خود را طوری تنظیم کنند که مانع از سلب پرستیژ اجتماعی و تفاوت آن‌ها با دیگران شود. در این راستا، کنشگران تلاش می‌کنند تا به نوعی هم‌رنگی و هم‌گرایی با اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند دست بیابند و ترس از انگ خوردن مانع از این می‌شود که آن‌ها فرزندان بیش‌تر از آن‌چه که در عرف مرسوم است به دنیا بیاورند. زوج‌ها بر این باورند که نگرانی از نکوهش اجتماعی آن‌ها را وادار می‌کند تا آن‌چه را که رایج است عمل کنند حتی اگر برخلاف میل

و خواسته‌ی درونی خودشان باشد. عوامل دخیل در این نكوهش اجتماعی تغییرات به وجودآمده در جامعه و افراد است که همه‌گیر شده و آن‌ها را ناگزیر به سمت گنش جمعی سوق می‌دهد؛ گنشی که از نظر آن‌ها دارای وجاهت اجتماعی است و مانع از طرد اجتماعی می‌شود. یک مرد ۳۲ ساله در این باره می‌گوید: «در این دوره زهمونه طوری شده که حتی اونایی که دارا هستند نیز خودشونو وفق میدن با بقیته که یک یا دو بچه دارن. چون الان عیب شده، کسی پنج تا شش بچه میاره، همه به چشم یه آدم بی فرهنگ نگاهش می‌کنن، الان همه یه جورایی اروپایی شدن، دوس دارن بیش تر تفریح کنن و به خودشون برسن، نمی‌یان چند تا بچه دور خودشون جمع کنن که جلوی خوشی شون رو بگیره، میان یک یا نهایت دو تا حتی اصلاً بچه نمیارن چون به نظرشون خیلی بی‌کلاسیه». علاوه بر اهمیت تعبیر دیگران از آن‌ها، برای این گنشگران توجه به خود و به نوعی در اولویت قرار دادن خود نسبت به فرزند دارای ارزش زیادی است. در نتیجه، این گنشگران سعی می‌کنند وقت و سرمایه‌ی بیش‌تری را نه برای فرزند بلکه به خود اختصاص دهند. از نظر آن‌ها لذت بردن از زندگی حق آن‌هاست و در این راه فرزند نباید مانعی بر استفاده از این حق باشد. رسیدگی و توجه به خود امری است که مُد روز شده و ربطی به میزان سواد و تحصیلات افراد ندارد. یکی از مشارکت‌کنندگان زن ۳۲ ساله می‌گوید: «زن‌های امروز مشغولیات دیگه‌ای دارن، میخوان کلاس بدن، ورزش کنن، استخر برن و کلاً یه زمانی رو به خودشون اختصاص بدن و نمی‌تونن همه‌ی وقت و زندگی‌شونو برای بچه بذارن. شما وقتی سه تا بچه داشته باشی وقت و انرژی بیش‌تری می‌خواد تا یک بچه». و یک خانم ۲۶ ساله بر این باور است که: «الآن حتی کسانی که شغل یا سطح سواد بالایی ندارن هم پیش خودشون می‌گن ما هم نیاز به تفریح و لذت داریم. دخترای الان خیلی به خودشون می‌رسن. ما خودمون هنوز خیلی آرزو داریم. خیلی دوس داریم مسافرت بریم و تفریح کنیم. وقتی چند تا بچه داشته باشی خیلی وقتتو می‌گیره و از زندگی عقب می‌افتی». در حیطه‌ای دیگر دغدغه‌هایی که از طریق جامعه به افراد وارد می‌شوند نیز در این تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذارند. آن‌ها نگران تأثیر معضلات اجتماعی بر فرزندشان هستند و می‌دانند کنترل فرزندان در این جامعه امری بسیار دشوار است که شاید حتی قادر به آن نباشند. اضطراب‌ها و نگرانی‌هایی که در جامعه در قالب اعتیاد، دزدی، کیف‌قاپی، فساد اخلاقی و ... وجود دارد کنترل فرزند را به یکی از دغدغه‌های اصلی زندگی زوج‌ها تبدیل کرده است. یک خانم ۳۰ ساله در این باره می‌گوید: «من چطور می‌تونم به یک بچه برسم با این اجتماعی که ما داریم، مخصوصاً تو خوزستان ما که این همه مواد فراوونه. این مسائل ریخته تو خیابون. چطور

می‌تونی بچه‌تو از همه‌ی اینا دور نگه‌داری و ارزش مراقبت کنی. من شاید نتونم از پس یک بچه هم بر بیام».

«گُنش تلفیقی» فرزندآوری در چرخه‌ی نظام معنایی

همان‌طور که گفته شد، مقوله‌ی هسته‌ی ظاهرشده در این مطالعه «فرزندآوری به مثابه یک گُنش تلفیقی» است. این مقوله نشان از این نکته‌ی مهم دارد که اگر «اجتماعی بودن» گُنش فرزندآوری را در نظر بگیریم و آن را نه در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی آن لحاظ کنیم، خواهیم دید که این گُنش اجتماعی یک گُنش جمعی تلفیقی است؛ یعنی نمی‌توان یک شکل و محتوای واحد برای آن در نظر گرفت. گُنشی است که حالتی سیال دارد و در فضاهای گُنشی مختلف به اشکال مختلف ظهور می‌یابد. از همین روست که به لحاظ معنایی توانستیم گونه‌هایی از سبک فرزندآوری را استخراج نماییم. استخراج این سبک‌ها هر چه بیش‌تر بر اجتماعی بودن این گُنش صحه می‌گذارند.

در این مطالعه از فرزندآوری به عنوان یک گُنش اجتماعی یاد شده است، چرا که عقیده بر این است که فرزندآوری نوعی گُنش اجتماعی در معنای وبری آن است؛ دارای نوعی معناست. از نظر ماکس وبر ممکن است این گُنش معنادار یک گُنش عقلانی معطوف به هدف باشد، ممکن است گُنشی معطوف به سنت، معطوف به ارزش و یا گُنشی معطوف به عاطفه باشد. دقیقاً همان‌گونه که وبر می‌گوید یافتن گُنش‌هایی که به‌طور خالص معطوف به یکی از این ابعاد باشد دشوار است. در این‌جا نیز می‌بینیم که نمی‌توان یک سنخ‌شناسی خالص از سبک‌های فرزندآوری به دست داد و مشخص کرد که که به‌طور دقیق معطوف به کدام یک از آن‌ها است. به همین دلیل از آن به عنوان گُنشی تلفیقی یاد کرده‌ایم. آن‌چه مسلم است و در این مطالعه نیز محرز شده است ترکیب همگی ابعاد مذکور به شکلی پیچیده و در نهایت بروز آن در قالب یک نظام معنایی چندبُعدی و چندلایه پیرامون گُنش فرزندآوری است. این ابعاد و لایه‌ها به‌طور کامل در هم‌تنیده و مرتبط‌اند. تنها در سطح نظری می‌توان نوعی تفکیک در بین آن‌ها قائل شد و گرنه به دلیل تفسیری بودن و بین‌ذهنی بودن آن‌ها همچنان بسته به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ابعاد یا لایه‌های خاصی از آن برجسته‌تر می‌شوند.

گُنش فرزندآوری در درون یک نظام معنایی عمل می‌کند که از یک سو با امیال و خواسته‌های عاطفی و ارزشی والدین مرتبط است و از سوی دیگر مرتبط با محاسبات عقلانی است. یعنی به نوعی یک گُنش معطوف به عواطف و ارزش‌هاست و والدین در

هر حال تمایل عاطفی به تولید مثل و داشتن دست کم یک فرزند دارند و این اصولاً خود یک ارزش است و گُنشی است که در دنیای امروز، مانند بسیاری دیگر از گُنشها، مستلزم اندیشه و حسابگری است. در این مطالعه نشان داده شد که والدین به فرزند بی میل نیستند و دلایل بسیار زیادی نیز برای تولید مثل دارند اما آنچه امروزه آن‌ها را درگیر نموده است تعداد فرزندان، زمان بندی موالید، و در نهایت کیفیت فرزندان است. در این مرحله، همچنین شاهد فشارهای هنجاری و برجستگی بُعد ارزش های سنتی فرزندآوری هستیم. فشارهای هنجاری باعث فرزندآوری سریع در خانواده‌ها می شود و یا گاهی در صورت مؤث بودن فرزند یا فرزندانشان، فشار هنجاری معطوف به فرزندآوری بیشتر و تکمیل جنس فرزندان بوده است. در این جا شاهد نقش آفرینی لایه ای دیگر هستیم و آن لایه ی سنت های فرهنگی و اجتماعی است. در این حوزه، نقش سنت ها بسیار پُررنگ است. با این وجود، نباید فراموش کرد که پس از گذشت بیش از ۲۰ سال از اجرای سیاست های کنترل موالید در ایران، کم فرزندآوری خود نیز به صورت یک سنت در آمده است. در واقع، والدین به تبعیت از سنت رایج در جامعه، حتی اگر علی رغم میل شان باشد، اقدام به تعیین شمار فرزندان می کنند؛ چرا که افراد صرفاً از یک بُعد، به جهت تبعیت از آنچه در جامعه رایج است اقدام به یک گُنش خاص می کنند در صورتی که ممکن است میل باطنی آن‌ها چیز دیگری باشد. در طول این مطالعه به خوبی شاهد وجود چنین رویکردی نسبت به شمار فرزندان بودیم.

فرزندآوری یک گُنش عقلانی معطوف به هدف نیز هست. والدین شمار معینی فرزند را جهت نیل به برخی از هدف های قابل دسترس یا جهت مدیریت برخی از وضعیت ها به دنیا می آورند. از نظر آن ها رسیدن به برخی از هدف ها - حال در مورد خودشان باشد و یا در مورد فرزندان شان - منوط به تحدید فرزندآوری شان است. رفاه، آسایش، مصرف، اشتغال، توانمندی فرزندان، مدیریت بدن، سرمایه گذاری، تفریح و ... همگی چیزهایی هستند که والدین معتقدند با کنترل شمار فرزندان می توانند به آن ها دست بیابند. نباید از یاد برد. و این جزو مهم ترین ابعاد این نظام معنایی است. که خود این هدف ها نیز به نوعی برساخته ی ارزش ها و هنجارهای نوینی هستند که در چند دهه ی اخیر در نتیجه ی گسترش ارزش های سرمایه داری و زندگی مصرفی در جامعه بوجود آمده اند. ارزش هایی که با خود سبک زندگی جدیدی را به همراه آورده است و والدین نیز در رابطه با فرزندان شان آن ها را لحاظ می کنند.

بنابر آن چه گفته شد، سبک های فرزندآوری مطرح شده در این مطالعه نه کاملاً به شکلی

خالص، بلکه به شکلی در هم تنیده و تلفیقی در جامعه رواج دارند و بی‌تردید می‌توان شاهد حضور ابعاد مختلف آن‌ها در تفاسیر مشارکت‌کنندگان از گُنش فرزندآوری‌شان بود. گُنشگران در تفاسیر خود مدام از مرزهای فضای عاطفی به فضای سنت و عقلانیت و برعکس در رفت و آمدند. در حقیقت، توجیحات مختلفی را برای گُنش‌هایشان در همه‌ی این لایه‌ها لحاظ می‌کنند. آن‌چه در نهایت مسلّم و مبرهن است این است که این گُنش متأثر از شرایط محیط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است و مهم‌تر از آن متأثر از تفسیر و درک مردم از این شرایط است چرا که درک و تحلیل و تفسیر و معنادهی آن‌هاست که مسیر را برای این نوع گُنش به عنوان یک گُنش معنادار باز می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به مطالعه‌ی گُنش فرزندآوری در جامعه‌ی عرب‌های شهر اهواز پرداخته است با این هدف که پی‌برد گُنش فرزندآوری عرب‌های این شهر را چه چیزهایی تعیین می‌کند و چه سنخ‌هایی را در درون این گُنش می‌توان یافت. از آن‌جا که این پژوهش ماهیتی اکتشافی و سیّال داشت، از این رو متناسب با ماهیتش از روش تحقیق کیفی و به فراخور آن از رویکرد نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد. بر این اساس، نویسندگان مقاله در صدد بودند که با بهره‌گیری از این روش نظام معنایی مرتبط با باروری در جامعه‌ی زوجین شهر اهواز را مطالعه نمایند و برآیندی از منابع نهادی و ارزشی دخیل در این نظام معنایی و بین‌ذهنیتی داشته باشد. در این مطالعه با ۲۰ زوج عرب ساکن اهواز مصاحبه شد.

در این مقاله سه گُنش فرزندآوری تحت عناوین فرزندآوری به عنوان یک گُنش التیام‌بخش - ترمیمی، فرزندآوری به عنوان یک گُنش اندیشمندانه - آینده‌نگرانه و فرزندآوری به عنوان یک گُنش محدودکننده - امنیتی حاصل گردید. التیام‌بخش و ترمیمی به این معناست که فرزند و فرزندآوری می‌تواند التیام‌بخش و ترمیم‌کننده‌ی برخی از مسائل و مشکلات عاطفی و اجتماعی زوجین باشد. اندیشمندانه و آینده‌نگرانه بدین معنی است که والدین در تصمیم‌گیری برای فرزندآوری به‌طور برنامه‌ریزی‌شده و با آینده‌نگری اقدام می‌کنند. محدودکننده به این معنی است که والدین به واقع فرزندان را، علی‌رغم دنیا آوردن اولین و دومین فرزند، به عنوان عواملی مزاحم و محدودکننده و گاه مخل امنیت خانواده می‌دانند.

نتیجه‌ی کلی این مطالعه تأکید بر این واقعیت دارد که زوج‌ها به‌طور طبیعی تمایل به داشتن شمار محدودی فرزند دارند. آن‌ها در استدلال‌هایشان به عوامل و مسائلی چون

مدیریت زندگی خانوادگی، مدیریت آینده‌ی فرزندان، رفاه و آسایش خود و فرزندان، مدیریت بدن، فرزندپروری، بهره‌گیری از فرصت‌ها، موفقیت فرزندان، کیفیت فرزندان و ... اشاره کرده‌اند. معضلات و مشکلات پرورش فرزند در جامعه‌ی امروز، فشارهای روانی فرزندپروری، و نقش ارزش‌ها و هنجارهای رایج در جامعه عوامل دیگری بودند که در این رابطه به آن‌ها اشاره داشتند. آنچه حائز اهمیت است این است که بسیاری از این ارزش‌ها، ارزش‌هایی مدرن و کلان و فراتراز یک اجتماعی محلی عربی در شهر اهواز است؛ خیلی از این ارزش‌ها و هنجارها را در بسیاری از نقاط دیگر جامعه و در میان قومیت‌های گُرد، فارس و تُرک هم می‌توان مشاهده کرد. این واقعیت در مطالعات مختلف داخلی (محمودیان، محمدپور و رضائی ۱۳۸۸؛ محمودیان و رضائی ۱۳۹۱) و خارجی (وندکا^۱ ۱۹۹۸؛ گرینهال و وینکلر^۲ ۲۰۰۵؛ مینورسکا^۳ ۲۰۰۸؛ ماتسون^۴ ۱۹۹۱) نیز تأیید شده‌اند. همچنان‌که پیش‌تر نیز عنوان شد، در برخی از پژوهش‌های کمی (عبّاسی شوازی و صادقی ۱۳۸۵، حسین‌زاده، نوح‌جاه و شریفی ۱۳۸۹، سیف‌اللّهی ۱۳۷۴) بر این نکته تأکید شده است که در میان عرب‌ها با وجود شمار زیاد فرزندان هنوز هم زوج‌های عرب تمایل به فرزندآوری دارند. با این حال، نتایج این بررسی، همانگونه که مشاهده شد، در بسیاری از موارد ابعاد دیگری از این پدیده را متذکر می‌شود. آنچه در این‌جا بسیار حائز اهمیت است این است که همانند بسیاری از اجتماعات دیگر، در میان عرب‌ها نیز تمایل به داشتن فرزندان بیش‌تر وجود دارد. این امر در میان گُردها نیز مشاهده شده است (رضائی ۱۳۹۰). اما در عمل این تمایلات تحقق پیدا نمی‌کنند چرا که تفاسیر و درک آن‌ها از وضعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه اجازهی ظهور و بروز این تمایلات را نمی‌دهد. بنابراین، نمی‌توان صرفاً بر حسب تمایل، در مورد کنش آن‌ها نیز داوری نمود.

نکته‌ی آخر این‌که مردمان عرب نیز همانند سایر فرهنگ‌ها و اجتماعات ساکن در جغرافیای ایران متأثر از گفتمان قدرتمند کم‌فرزندآوری شکل‌گرفته در دو دهه‌ی اخیر می‌باشند؛ گفتمانی که به شکلی قدرتمند فعلاً جوانب مختلف زندگی فردی و اجتماعی مردم از جمله عرب‌ها را نیز تسخیر کرده است؛ گفتمانی که تفسیر و کنش فرزندآوری را در یک نظام معنایی ممکن می‌سازد که خود از سوی منابع نهادی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برساخته شده و حمایت شده است. هریک از این الگوهای رفتاری ضمن

1. Van De Kaa
2. Greenhalgh and Winckler
3. Minorska
4. Matteson

تقسیم شدن به زیربخش‌هایی، حاصل معناهای رفتاری متمایزی از یکدیگرند و هر یک طی فرایندی و براساس زمینه‌های اجتماعی متفاوت شکل گرفته‌اند.

منابع

پرنده، پریوش (۱۳۷۲) بررسی تفاوت‌های استانی در باروری اقوام، فصلنامه‌ی جمعیت، شماره‌ی ۵ و ۶، صص ۵۸-۲۷.

حسین‌زاده، علی حسین؛ صدیقه نوح‌جاه؛ مهرداد شریفی (۱۳۸۹) بررسی الگوی باروری و استفاده از روش‌های تنظیم خانواده در بین اقوام مختلف شهرستان اهواز در سال ۱۳۸۸، فصلنامه‌ی تخصصی علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، سال چهارم، پیش‌شماره‌ی هشتم، صص ۹۶-۶۷.

حسینی، حاتم؛ امیرهوشنگ مهریار (۱۳۸۵) قومیت، نابرابری آموزشی و باروری، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره‌ی ۱، صص ۱۶۷-۱۴۱.

حسینی، حاتم؛ محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۸۸) تغییرات اندیشه‌ای و تأثیر آن بر رفتار و ایده‌آل‌های باروری زنان گُرد و تُرک، پژوهش زنان، دوره‌ی ۷، شماره‌ی ۲، صص ۸۴-۵۵.

حسینی، حاتم؛ محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۰) تعیین‌کننده‌های بلا فصل باروری زنان گُرد و تُرک شهرستان ارومیه: کاربرد روش تجزیه‌ی بونگارت، مجله‌ی مطالعات اجتماعی ایران، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۲، (شماره‌ی پیاپی ۱۰)، صص ۴۸-۲۳.

حسینی، حاتم؛ بلال بگی (۱۳۹۲) فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان گُرد شهر مهاباد، مجله‌ی مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، سال پانزدهم، زمستان ۱۳۹۱، شماره‌ی ۵۸، صص ۱۶۱-۱۲۱.

رضائی، مهدی (۱۳۹۰) مطالعه‌ی زمینه‌های کم‌فرزندآوری در کردستان ایران، رساله‌ی دکتری در رشته‌ی جمعیت‌شناسی؛ دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

سیف‌اللہی، حجت‌الله (۱۳۷۴) تمایل مادران استان‌های مختلف کشور به افزایش فرزند بیشتر بر حسب زبان و تعداد فرزند، مجله‌ی علمی و پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره‌ی ۱۳ و ۱۴، صص ۱۹۳-۱۷۵.

عباسی شوازی، محمدجلال؛ رسول صادقی (۱۳۸۵) قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۹، صص ۵۸-۲۹.

عباسی شوازی، محمدجلال؛ حاتم حسینی (۱۳۸۸) تفاوت‌های قومی باروری در ایران:

- روندها و عوامل مؤثر بر آن، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، دوره‌ی هشتم، شماره‌ی ۴، صص ۳۶-۳.
- عبّاسی شوازی، محمّد جلال؛ حاتم حسینی (۱۳۸۶) قومیت و باروری: آزمون فرضیه‌های رقیب برای تبیین تحولات باروری در شهرستان ارومیه، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال دوم، شماره‌ی ۴، صص ۴۱-۵.
- گلیسر، بارنی؛ جولیت کوربین (۱۳۸۶) مبانی روش تحقیق کیفی: نظریه‌ی مبنایی، ترجمه‌ی بیوک محمّدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمّدپور، احمد (۱۳۸۹) ضد روش ۸، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمودیان، حسین؛ محمّدپور، احمد؛ مهدی رضایی (۱۳۸۸) زمینه‌های کم‌فرزندآوری در استان کردستان: مطالعه‌ی موردی شهرسقر، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره‌ی ۸، صص ۱۲۲-۸۵.
- محمودیان، حسین؛ مهدی رضایی (۱۳۹۱) کم‌فرزندآوری به مثابه خودحمایتی: مطالعه‌ی موردی زنان کُرد، مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، بهار ۱۳۹۱، شماره‌ی ۵۵
- Glaser, B. (1978) *Theoretical Sensitivity*, California, Sociology Press.
- Greenhalgh, S., Edwin A. Winckler (2005) *Governing China's Population, From Leninist to Neoliberal Biopolitics*, Stanford, Stanford University Press.
- Matteson, P. S. (1991) *Advocating for Self: A Grounded Theory of Women's Process of fertility Regulation*, Boston College.
- Minorska, M. (2008) *Fertility Choices in Poland: Quality, Quantity, and Individualization*, Max Plank Institute for demographic Research.
- Morse, Janic M. (2001) "Situating Grounded Theory within Qualitative Inquiry." in Rita. Shereiber, and Phyllis. Noerager Stern, (eds.), *Using Grounded Theory in Nursing*. New York: Springer Publishing Co.
- Neuman, L. (2006) *Social Research Methods*, Third Edition, London: Allyn and Bacon.
- Strauss, A., Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research*, London: Sage Publications.
- Van de Kaa, D.J. (2001). "Postmodern Fertility Preferences: From Changing

Value Orientation to New Behavior.” In R.A. Bulatao & J.B. Casterline (eds). *Global Fertility Transition. Population and Development Review* 27(Supp.): 290-331.

